

نخستین بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران پیش از اسلام

حمید کاویانی پویا^{۱*}

مقاله‌ی مروری

چکیده

ایرانیان از نخستین ملت‌هایی بودند که در زمینه‌ی پزشکی و دستیابی به درمان بیماری‌ها و علاج دردها به تکاپو پرداخته و با گذر ایام بر دانش و آگاهی خود در این زمینه افزودند. در این تکاپو و کوشش برای فهم و اطلاع از دانش پزشکی و علم طبابت نخستین مراکز درمانی برای گرد آمدن بیماران و پزشکان احداث گردید. با احداث نخستین مراکز درمانی که در آن‌جا پزشکان و بیماران مستقیماً با یکدیگر ارتباط می‌یافتند، علم پزشکی به تدریج رشد و نمو پیدا کرده و با گرد آمدن پزشکان و بیماران در مکانی خاص و منحصر، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی پیشرفت بسزایی نمودند تا بدین گونه که در نخستین دوران حکومت ساسانیان (۲۷۰ م - ۲۲۴ م) بزرگ‌ترین مرکز آموزشی - درمانی در ایران تأسیس یافت و از اقصاء نقاط دنیای آن روزگار افرادی که طالب علم یا در دانش پزشکی متبحر بودند به این مرکز علمی - درمانی (جندی شاپور) سرازیر گشتند. بنابراین، نخستین بیمارستان‌ها در ایران پدید آمده و بعدها در جهان اسلام و در بین دیگر ملت‌ها انتشار و رواج یافت.

در این مقاله ابتدا مطالب مربوط به تاریخ مراکز درمانی در ایران از طریق مطالعه‌ی کتابخانه‌ای جمع آوری و سپس این مطالب بر اساس اعتبار منابع دسته‌بندی شده است. در تدوین متن حاضر روش توصیفی و تحلیلی در کنار هم مورد استفاده قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلف نویسندگان درباره‌ی تاریخ مراکز درمانی در نظر گرفته و بررسی شده است و تا حد امکان سعی بر ارائه‌ی مطالب جدید و مفیدی در رابطه با تاریخ پزشکی گردیده است.

واژگان کلیدی: بیمارستان، مراکز درمانی، بیماری، پزشکی، جندی شاپور

^۱ دانشجوی مقطع دکتری، رشته تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران

* نشانی: تهران، خیابان کارگر شمالی، ابتدای بزرگراه کردستان، خوابگاه جلال آل احمد، ساختمان ۳، اتاق ۴۱۳، تلفن: ۰۹۱۸۸۱۷۴۲۸۸

Email: kavyanipooya@yahoo.com

مقدمه

درمانگاه‌ها و مراکز درمانی و به‌طور کلی بیمارستان‌ها در ایران پیش از اسلام از شهرت و معروفیت خاصی برخوردار بودند و مردم به‌درستی چرایی احداث این مراکز درمانی را درک نموده و دستگاه‌های دولتی نیز در بنیاد و ایجاد بیمارستان‌ها کوشا بودند. مروجان مذهب مزدیسنا نیز به دلیل این‌که در کتاب مقدسشان از برپایی این اماکن تمجید فراوان شده و برای مقابله با بیماری‌ها و پیشگیری از همه‌گیر گشتن آن‌ها سفارش شده بود به تبعیت از پیامبر خویش (زرتشت) که نخستین مکتب مزدیسنا را به منظور گردآوردن بیماران و پزشکان بنیاد گذاشت، در ایجاد و تشویق مردم برای احداث مراکز درمانی تلاش قابل ملاحظه‌ای نمودند. این مراکز درمانی که نام پارسی بیمارستان را به خود گرفت، به دیگر سرزمین‌ها نیز انتقال یافت و ملل دور و نزدیک نیز در برپایی بیمارستان در سرزمین خود کوشیدند.

قابل ذکر است که بیمارستان و احداث آن از دوران بسیار پیش‌تر از ساسانی در ایران زمین موجود بوده و با وجود این‌که اطلاعات ما از مسایل و اوضاع فرهنگی، اجتماعی پیش از ساسانیان، نسبت به مسایل و وقایع سیاسی بسیار اندک است، اما باز گزارشگران کلاسیک نتوانسته‌اند در منابع خویش از این مراکز و وجود آن‌ها در ایران زمین چشم‌پوشند و بدان‌ها اشاراتی هرچند جسته و گریخته داشته‌اند. این درحالی است که متون مذهبی ایرانیان پیش از اسلام نیز به دلیل نگرش خاصی که به بیماری‌ها و مقابله با آن‌ها داشته‌اند، به این مراکز اشاره نموده و همچنین به محققان امروزه درباره نحوه شکل‌گیری بیمارستان‌ها و نخستین مراکز درمانی اطلاعات مفید و ارزنده‌ای عرضه نموده‌اند. بنابراین، نباید پیدایش و حتی گسترش بیمارستان‌ها و مراکز درمانی را به دوره‌ی ساسانی معطوف داشت بلکه پیش از این دوران از مکاتبی هم‌چون شوش، ری، اکباتان، پرسپولیس، نصیبین و غیره در ایران آگاهییم.

در سخن پایانی ضرورت تدوین این مقاله را بررسی نگرش ایرانیان پیش از اسلام نسبت به بیماری‌ها و اقدامات آن‌ها در مقابله با بیماری‌ها و همچنین چرایی و چگونگی احداث نخستین مراکز درمانی و نحوه‌ی ایجاد بیمارستان و نیز بنیاد بیمارستان جندی شاپور و تشکیلات و امکانات موجود در آن، ذکر نموده، که در سیر این نوشتار سعی گردیده بدان‌ها پرداخته گردد.

روش به کار رفته در این پژوهش همانند روش معمول تاریخ‌نگاران و روش‌شناسی متداول در نزد ایشان، یعنی روش توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات مربوط به این دوره از طریق بررسی کتابخانه‌ای گردآوری گشته است؛ بدین‌گونه که کتاب‌های مربوطه مورد مطالعه و سپس از آن‌ها فیش برداری شده و در نهایت به تحلیل مواد خام به‌دست آمده پرداخته‌ایم. گفتنی است که منابع مورد استفاده - که قدمتی چند صد ساله دارند - از لحاظ تقدم و تأخر تاریخی و اهمیت و اعتبار، طبقه‌بندی و مورد ارزیابی قرار گرفته و تا حد امکان در تدوین این اثر بر منابع دست اول و اصلی تأکید شده است. مطالعه‌ی حاضر ابتدا سیر شکل‌گیری بیمارستان‌ها و مراکز درمانی را (با توجه به چگونگی و چرایی بنیاد این مراکز) در ایران باستان مورد مطالعه قرار داده و سپس پیشرفت تأسیسات این مراکز درمانی تا بنیاد بیمارستان جندی شاپور بررسی گشته و در پایان به بیمارستان جندی شاپور و امکانات و بازدهی آن پرداخته شده است.

واژه و پیشینه‌ی بیمارستان

واژه‌ی بیمارستان که در عالم اسلام و جهان متمدن از طریق ایران شناخته شده، واژه‌ای است فارسی. این نام - به فتح راء و سکون سین- مرکب از دو کلمه‌ی بیمار به معنی دردمند و پسوند ستان (ادات مکان) به معنی جایگاه یا خانه و مجموعاً به معنی دارالمرضی (بیمارخانه) است (۱).

بیمارستان، خانه یا عمارتی است که برخی حکومت‌ها یا افراد نیکوکار در برخی از شهرها آن را می‌سازند و در آن‌جا

داروخانه، مطب، بیمارستان یا مریضخانه را می‌رساند. نزاری قهستانی^۳ در این باره تک بیتی می‌آورد که معنای فوق الذکر از آن بر می‌آید: «زدارالشفاء دفع دردم فرست زدستم مده پامردم فرست» (۲).

پیش از پرداختن به شرح تاریخ بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران باستان ضروری است نظری اجمالی به مراکز طبی و درمانی در خارج از ایران و نزد همسایگان و ممالک دور و نزدیک در روزگار آن دوره داشته باشیم.

در دو کشور قدیم مصر و هند، مراکز درمانی‌ای که وظیفه‌ی بیمارستان‌ها را ایفا می‌کردند، وجود داشته است. به‌طوری‌که در منابع شاهدیم، بودا در قرن ششم قبل از میلاد بیمارستان را برای افراد فلج و بی‌چاره بنا کرد و برای هر ده قریه یک پزشک تعیین نمود. پسر بودا، اوپاتیسو (Upatiso) نیز محلی را برای پناه بیماران و زنان آبستن ساخت که این عمل سرمشق پیروان بودا واقع گشت و آنان پس از بودا و پسرش بیمارستان‌ها بنا کردند (۷).

با گذر از ممالک شرقی ایران و توجه به کشورهای غربی برای پیگیری وجود یا عدم وجود مراکز درمانی متوجه می‌گردیم که در تمدن یونانی‌ها و روم باستان در ابتدا محل معاینه و معالجه‌ی بیماران همان معابد بود و معالجه در آنجا به‌وسیله‌ی معالجات متداول صوفیانه (اسراری یا رمزی) و مشتی خرافات و طلسم و سحر صورت می‌گرفت. در واقع یونانیان به‌دلیل اندیشه‌های خرافی که در ذهن داشتند بیماران را در معابد جمع‌آوری نموده و با استغاثه به درگاه خدایان و انجام مراسم جادویی و سحرآمیز سعی در معالجه‌ی بیماران داشتند.

«Epidaurus» در جنوب یونان بهترین دلیل است که معابد، محل معالجات و درمان بیماران بوده‌اند. در آنجا ستون‌هایی دیده می‌شوند که برای اولین بار نام بیماران، تاریخچه‌ی مختصری از بیماری آن‌ها و شرحی از درمان آن‌ها را ثبت نموده‌اند. همچنین در این‌باره معبدی که در کوس

پزشکان دولت، بیماران را به‌طور رایگان درمان می‌کنند. به عبارت دیگر، عمارت و خانه‌ای است که جهت بیماران بنا شده و در آنجا بیماران بی‌بضاعت و بی‌کس را پذیرفته و مجاناً و بلاعوض آنان را تداوی کرده و دوا و غذا دهند و پرستاری کنند (۲).

اگر بخواهیم سیر تحولی این مکان که دارای واژه‌ای فارسی بوده و کوتاه شده‌ی آن در عربی «مارستان» خوانده می‌شود (۳) را بررسی نماییم، باید متذکر گشت که این اماکن در آغاز به‌عنوان درمانگاه‌های عمومی بوده که در آن درمان همه نوع بیماری‌های داخلی و جراحی‌ها از جمله جراحی چشم و غیره انجام می‌گرفت و بر اثر گذشت زمان و نابسامانی کارها و بی‌توجهی در بسیاری نقاط به ویرانه‌هایی تبدیل شد که در آن‌ها تنها دیوانگان باقی ماندند و از این رو بعدها از کلمه‌ی مارستان یا بیمارستان، گاهی مفهوم دیوانه‌خانه به ذهن می‌آمد (۱). بدان‌گونه که شیخ فریدالدین عطار^۱ در تذکره الاولیاء از قول فضیل بن عیاض^۲ گوید: «دنیا بیمارستان است و خلق در او چون دیوانگان و دیوانگان در بیمارستان در غل و قید باشند» (۴).

افزون بر مطالب ذکر شده باید متذکر گردید که درباره‌ی واژه‌ی بیمارستان اقوال گوناگونی از سوی علما و حکما ذکر شده است، که البته تقریباً همگی این گفته‌ها بر ایرانی و پارسی بودن واژه‌ی بیمارستان و قدمت آن در سرزمین ایرانیان تأکید دارند. در این‌باره ابن مطران در دبستان اطباء می‌گوید: «نام بیمارستان فارسی است زیرا بیمار به مریضان گفته می‌شود و ستان به معنی «جای» است و نام بیمارستان به یونانی «آخشندوکین» است» (۵).

جرجی زیدان نیز بیمارستان را واژه‌ای فارسی به معنای محل نگهداری بیماران دانسته است (۶).

مریضخانه، دارالمرضی و دارالشفاء نیز مترادف بیمارستان است و در این بین دارالشفاء نام عربی مرکب است و مفهوم

^۱ ولادت ۵۳۷ ه. ق

^۲ از عرفای بزرگ اسلامی

^۳ متوفی ۷۲۱ ه. ق

(Kos) بنا شده، معروف است (۷).

لازم به ذکر است که بزرگ‌ترین بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در روم در قرون چهارم و پنجم میلادی بنا گردیده که این دوره هم‌زمان با ظهور ساسانیان و پادشاهی نخستین شاهنشاهان این سلسله است و ظهور مانی به‌عنوان پیامبری متبحر در امر پزشکی و همچنین خلیفگان مانوی پس از وی که پزشکی صاحب‌نام بوده‌اند نیز در این دوره اتفاق افتاد. علاوه بر این، همان‌طور که می‌دانیم قتل مانی در همین روزگار در کنار بیمارستان جندی شاپور اتفاق افتاد که این نکته با احداث بزرگ‌ترین بیمارستان‌ها در روم نمی‌تواند کاملاً بی‌ربط متصور گردد.

نگرش ایرانیان باستان به بیماری و شگل‌گیری نخستین

مراکز درمانی در ایران

اما بر طبق اساطیر ایرانی در سرزمینی که آریاییان در آن سکنا گزیده و آن را به نام «ایران» نامیدند، ایرانیان باستان بیماری‌ها و درمان آن را می‌شناختند چنان‌که سابقه‌ی پزشک و پزشکی در ایران اساطیری به دوران نخستین سلسله‌ی پیشدادیان برمی‌گردد. بر طبق اساطیر ایران، جمشید چهارمین پادشاه پیشدادی، مفهوم سلامتی را به مردم آموخت (۸) و بنا بر شاهنامه، جمشید گیاهان دارویی را می‌شناخت و پزشکی را سروسامان داد، بیماری‌ها را تشخیص داد و به درمان آن‌ها پرداخت (۹). از سوی دیگر، در میان بخش‌های مختلف اوستا، وندیداد از مهم‌ترین بخش‌هایی است که در ارتباط با پزشکی است.

اما شناخت ایرانیان باستان نسبت به بیماری‌ها و درمان آن‌ها در حد بهداشت و پیش‌گیری فردی باقی نمانده بلکه به منظور جلوگیری از بیماری‌های همه‌گیر و درمان بیماران در مراکز مشخص و منحصر اقداماتی به عمل آمد. در همین راستا در «مزدیسنا» بنای مؤسسات عام‌المنفعه بهترین سخاوت‌ها دانسته شده و تأسیس مدارس و ایجاد مریضخانه بسیار ستوده شده است (۱۰).

همان‌گونه که ذکر گردید؛ علاوه بر شناخت ایرانیان نسبت

به بیماری و درمان آن، آنان به وجود بیماری‌های همه‌گیر واقف بودند. به‌طوری‌که معتقد بودند، بیمار برای نزدیکان و اطرافیانش خطر دارد؛ بنابراین، و با توجه به قوانین پزشکی، انسان‌های سخت بیمار که نیاز به معالجه داشتند می‌بایست هر چه زودتر از انسان‌های سالم دور گردند و به بیمارستان یا درمانگاه‌ها انتقال داده شوند. در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی این‌گونه بیماران فقط با پزشکان معالج خود و پرستاران و دیگر موظفان و مراقبان در تماس بودند و نیز ملاقات با این‌گونه بیماران تحت ضوابط پزشکی خاص و دقیق بوده است (۱۱).

از سوی دیگر، کسانی که به بیماری‌های صعب‌العلاج مبتلا نبودند و می‌توانستند در خانه‌هایشان بمانند و تحت درمان قرار گیرند، ناگزیر بودند به جهت عدم انتقال ناخوشی خود، در اتاق‌های مجزا تحت مراقبت و درمان قرار گیرند (۱۱).

و اما انسان‌های سخت بیمار که نیاز به معالجه داشتند همان‌طور که در پیش بیان نمودیم را از انسان‌های سالم دور می‌نمودند (بنابراین، امر تجزیه بیماران در درجه‌ی اول مورد نظر ایرانیان باستان بوده است) و به بیمارستان منتقل و در آن‌جا توسط دادپزشک (Dato-Baesaza اوستایی) یا پزشکی که به کمک قانون درمان می‌کند، مورد عمل قرار می‌دادند. بدین‌گونه که آنان را به مراکز درمانی (محل‌های مخصوص این‌گونه افراد) منتقل می‌ساختند و به عمل «برش‌نوم» متوسل می‌گشتند. عمل برش‌نوم بدین‌گونه بود که فرد مبتلا را در مکانی به شعاع ۷ متر در زمینی نفوذناپذیر با دیوارهای بلند که «برش‌نوم‌گاه» نام داشت، قرار داده و در آن شیارهایی می‌کشیدند تا باعث عبور آب شود و جز در موارد خاص کسی نمی‌توانست وارد آن شود. در آن‌جا مانعی بود بین «برش‌نوم ده» و «برش‌نوم گیر». برش‌نوم ده با ماسک ویژه‌ای که بر صورت داشت که «پتام» نام دارد، برش‌نوم گیر را شست‌وشو می‌داد. شخص برش‌نوم گیر مدت ۹ روز از جمعیت جدا می‌ماند و به او دارو می‌دادند (۱۲).

قرار می‌گرفتند و از طرفی دیگر معالجه‌کنندگان خود نیز آموزش‌های لازم را دیده و از دیگر متبحران تعلیم می‌یافتند، بنابراین، این مراکز هم بیمارستان و هم آموزشگاه پزشکی بودند.

با ورود به دوره‌ی هخامنشی از منابع چنین بر می‌آید که به گته‌ی گزنفون^۱، نخستین شاهنشاه هخامنشی (کوروش) داروی رایگان تهیه نموده و گاهی نیز هزینه‌ی درمان را از بودجه‌ی مملکت می‌پرداخت و هر یک از رعایا را که رنجور می‌شد نزد پزشکی می‌فرستاد و از طبیب معالج قدردانی می‌کرد (۱۳). در این دوره به داریوش اول که به علم طب اهمیت زیادی قائل بود، به سبب ایجاد بیمارستان‌ها و آموزشگاه‌ها، لقب «نیکوکار بزرگ» داده بودند (۱۱). در کتیبه‌ی اوجاروسنت (پزشک و سردار مصری دربار داریوش اول) آمده است «پسران مردان سرشناس را تحت نظر مردان دانشمند گذاشتم ... برای آن‌ها چیزهای مفید و آلات و ادوات موافق کتاب‌های آن‌ها آماده کرده‌ام. از این جهت که هر مریض را شفا دهند، شاهنشاه داریوش این کار را کرد زیرا که برتری این هنر که مرد بیمار، تندرستی باز یابد را می‌دانست» (۱۴).

در زمان هخامنشیان برای مقابله با بیماری‌ها^۲ (۱۵)، فراگیران علم پزشکی در مراکز آموزشی همدان، ری و تخت جمشید به یادگیری طب مشغول بودند. در بین آنان، عده‌ای بیماری‌های جسمی را درمان می‌کردند که شامل دو گروه «درست پد» (drostpad) و تن پزشک (tan-basezag)ها بودند. درست پدها به از بین بردن عامل بیماری‌ها می‌پرداختند و تن پزشک‌ها بیماران را درمان می‌کردند (۱۶). آنان پس از فارغ التحصیلی در مراکز درمانی مشغول می‌شدند. البته لازم به ذکر است که عمدتاً مراکز آموزشی در ایران باستان در جوار

همان‌طور که شاهدیم نخستین تکاپوها برای مشخص ساختن مکانی برای بیماران آغاز گردیده است که این امر به منظور آگاهی از مسری بودن برخی بیماری‌ها و همچنین رسیدگی بهتر به بیمار و در تماس همیشگی بودن پزشک و بیمار صورت پذیرفته است. بنابراین، نخستین مراکز درمانی یا بیمارستان‌های ابتدایی آغاز به کار و فعالیت نمودند.

گذشته از امر شناخت بیماری‌ها در نزد ایرانیان و مراکز درمانی می‌توان گفت دو مکتب در امر پزشکی از روزگاران آغازین در ایران وجود داشته است، یکی «مکتب مزدیسنا» و دیگری «مکتب اکباتان». در مکتب مزدیسنا معروف است، همین‌که زرتشت مشهور به درمان‌کننده شد از اطراف و اکناف، بیماران فلج، صرعی و پوستی و ... به وی روی آوردند.

مکتب دیگر در ایران باستان، مکتب اکباتان است و این مکتب یک‌صد سال پس از زرتشت توسط یکی از شاگردان وی به نام «ستناپوراهرم ستوت» تأسیس گردید. وی با یک‌صد نفر شاگرد کار درمان مردم را عهده‌دار بود. فلوطرخوس در کتاب خود متذکر گردیده است که در مکتب سده یا اکباتان، که شخصاً بدان راه یافته بود، از حکمت و نجوم و طب و جغرافیا تعلیم داده می‌شد و صد شاگرد در آن به تحصیل مشغول بودند (۶).

به نظر می‌رسد علاوه بر این مکاتب، تربیت پزشکی در ایران باستان در آموزشگاه‌های طبی سه مرکز ری، همدان و پرسپولیس انجام می‌گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت در این شهرها بیمارستان‌هایی وجود داشته؛ چرا که برقرار نمودن بیمارستان از وظایف فرمانداران بوده است. فرمانداران در مراکز مهم به تهیه‌ی دارو و طبیب می‌پرداختند که این امر جزو امور محوله به آن‌ها بوده و طبیعی است که تربیت پزشکان در این «بیمارستان‌ها» انجام می‌گرفته است (۷).

با این توضیحات می‌توان ملاحظه نمود که نخستین بیمارستان‌ها وظایف دوگانه‌ای را بر عهده داشتند؛ از سویی در این مکان‌ها بیماران جمع آمده و توسط پزشکان تحت مداوا

^۱ گزنفون از سرداران یونانی و مورخینی است که به همراه کوروش کوچک در جنگ علیه اردشیر دوم شرکت نموده و به هنگام عقب‌نشینی کتاب آنابازیس را تألیف کرد.

^۲ بنا به نوشته‌ی ون‌دیداد (فرگرد ۲۲، بند دوم) اهریمن با بدی خویش ۹۹۹۹۹ بیماری را پدید آورده بود.

خوزستان است که امروزه ویرانه‌هایی از آن باقی است و به سبب بیمارستان و دانشگاهی در آن، شهرت بسیار داشته است. ویرانه‌های این شهر در حدود دوازده کیلومتری جنوب شرقی شهر دزفول می‌باشد (۲۱).

در مورد چگونگی بنای این شهر، مکان دقیق و قدمت و همچنین وجه تسمیه آن نظرات و اقوال گوناگونی در متون و منابع کهن و مدرن وجود دارد که فعلاً از حوصله‌ی این بحث خارج است اما در معرفی این مرکز آموزشی - درمانی لازم به ذکر است که به نوشته طبری، سازنده‌ی جندی شاپور، شاپور اول ساسانی بوده است (۲۲). این شهر در سال ۲۶۰ میلادی در پی پیروزی، شاپور اول بر والرینوس امپراتور روم (۲۵۳-۲۶۰ م) به دست اسیران رومی ساخته شد و اسیران را در این محل سکنا دادند (۲۲).

بنا بر روایت قفطی، بیمارستان جندی شاپور که به دست اردشیر ساسانی بنیان‌گذاری شده و در زمان شاپور اول، پسر او رونق گرفته بود به مدت چندین قرن به حیات پرثمر خود ادامه داده و مرکز علم ایران شد (۲۳). به دیگر سخن، باید گفت نخستین بیمارستانی که وابسته به یک مرکز بزرگ آموزشی و پژوهشی در جهان گشته، مرکز پزشکی جندی شاپور بوده است.

شاپور اول از میان علوم مختلف به سه گروه علوم پزشکی، فلسفه و نجوم اهمیت ویژه‌ای می‌داد (۲۴). او علاوه بر توسعه‌ی دانشگاه‌ها در فاصله‌ی سال‌های ۳۵۲ تا ۳۶۵ میلادی موفق به برپایی یک بیمارستان با رشته‌های مختلف در جوار دانشگاه گردید (۱۴).

اما اعتلای جندی شاپور در دوران خسروانوشیروان^۲ بود. وی برای پیشرفت این دانشگاه و بیمارستان آن کوشش‌های زیادی نمود و تأسیس واقعی دانشکده‌ی پزشکی این دانشگاه در زمان او اتفاق افتاد (۱۴).

جرجی زیدان می‌نویسد: «خسروانوشیروان در جندی شاپور برای معالجه‌ی بیماران و آموزش پزشکی، بیمارستان

آتشکده‌ها جای داشت و پزشکان به‌طور عمده از گروه مغان (روحانی زردشتی) انتخاب می‌شدند (۱۷).

در این بین، پزشکیان صلاحیت درمان در مراکز پزشکی را داشتند که در ابتدا آزمایشاتی را انجام داده باشند. از جمله این‌که این پزشک ابتدا بر تن یک بیمار دیوسین^۱ (دیوپرست) (۱۸) آزمایشاتی را انجام می‌داد که در صورت نجات یافتن دیوسین از بیماری، او برای این کار شایسته قلمداد گردیده، در غیر این صورت حق پزشکی و درمان را نداشت (۱۹).

در پیش به بیان بعضی مراکز درمانی در ایران باستان پرداختیم، و اما در قرن دوم و سوم میلادی نیز مراکز علمی، درمانی در ایران تأسیس یافت که در این میان دو مرکز در شهر حران و دیگری در نصیبین در شمال شرقی الجزیره و مراکز دیگری به نام قنسرین و سپس شوش و در نتیجه مدرسه و بیمارستان جندی شاپور قابل ذکر است (۷).

بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در دوره‌ی ساسانی

از بین مراکز درمانی که در ایران دوران ساسانی تأسیس یافته و شهرت و اعتبار روزافزونی دریافت نمود، بیمارستان جندی شاپور است که این اقدام را باید اوج پیشرفت پزشکی و تأسیس بیمارستان‌ها و مراکز درمانی قلمداد نمود. البته به‌جز این بیمارستان، بیمارستان‌های عمومی و خیریه در شهرهای دیگر ایران تأسیس یافته و قاعدتاً بیمارستان‌های جنبی از قبیل بیمارستان ری و بیمارستان زرنگ، در دوران قبل از اسلام نیز وجود داشته است (۲۰). ولیکن سرآمد تمام مراکز علمی و طبی در ایران باستان، دانشگاه و بیمارستان «جندی شاپور» می‌باشد.

جندی شاپور (گندی شاپور) شهری کهن در شمال استان

^۱ دیویسنان افرادی بودند که ایزد و ایزدانی به غیر از اهورامزدا و ایزدان اهورایی را می‌پرستیدند. اگر چه این تأکید بر متمایز بودن مزدیسنان و دیویسنان بیشتر در دوره‌ی ساسانی مطرح بود اما این تمایز در دوره‌ی هخامنشی نیز مشخص و معلوم بود و این نکته به خوبی از سخنان داریوش در کتیبه‌ی بیستون، آن جایی که از مذهب و آیین خوزیان سخن به میان می‌آید و همچنین از کتیبه‌ی دثوه خشایارشا قابل ملاحظه است.

تأسیسات و امکانات بیمارستان جندی شاپور

اما درباره‌ی تشکیلات و سازمان بیمارستان جندی شاپور که تا حدی بازگوکننده‌ی تشکیلات و نحوه‌ی اداره‌ی دیگر بیمارستان‌ها در ایران می‌باشد قابل ذکر است که در این بیمارستان جامعه‌ی پزشکان دارای تشکیلات منظمی بوده و رئیس این صنف ملقب به «درست پد» بود و به علت آن که عالم‌ترین و با تجربه‌ترین پزشکان به این سمت برگزیده می‌شدند، درست پد پزشک مخصوص پادشاه هم بود و ریاست بیمارستان جندی شاپور را بر عهده داشت. در مدرسه و بیمارستان جندی شاپور نیز کتابخانه‌ی بزرگی با هزاران کتاب به چند زبان برای استفاده‌ی دانشجویان و محققان وجود داشت (۱۷).

همان‌طور که بیان نمودیم در بیمارستان جندی شاپور عده‌ی زیادی طبیب به خدمت اشتغال داشتند که مهم‌ترین آنان خاندان بختیشوع، آل حنین و آل ماسویه و ابن سراون هستند. پزشکان جندی شاپور در نقش پزشکان درباری از پیش از اسلام اعتبار ویژه‌ای داشتند از جمله «استفان ادسی» از مدرسان و پزشکان آموزشگاه و بیمارستان جندی شاپور را پزشک و مربی انوشیروان ذکر کرده‌اند (۲۹). هم‌چنین جبرئیل درستید - پزشک دربار خسرو پرویز- از وابستگان این مرکز علمی، در بیماری‌های زنان دستی داشت و بیماری شیرین، ملکه‌ی ایران را با موفقیت درمان کرد (۳۰).

روش کار و تقسیمات فنی در بیمارستان جندی شاپور به صورت اتفاقی و بدون نظام نبوده است. بلکه سازمانی کاملاً پسندیده داشت و جریان کارها به شیوه‌ای منظم پیش می‌رفت (۱). «این بیمارستان‌ها به دو بخش جداگانه مردان و زنان تقسیم می‌شدند و هر بخش به تمام ابزار و آلات پزشکی و خدمتکاران و فراشان مرد و زن و ماموران، ... مجهز بود. در هر یک از این دو بخش چند تالار برای بیماری‌های گوناگون وجود داشت. تالاری برای جراحی، تالاری برای بیماری‌های داخلی و تالارهایی دیگر» (۳۱).

تالار بیماری‌های داخلی خود دارای چند بخش بود:

جندی شاپور را احداث نمود. از هندوستان و یونان پزشکان استخدام کرد تا در آن طب هندی و یونانی (بقراطی) تدریس کنند، در نتیجه ایرانیان دارای دو رشته‌ی پزشکی شدند و بیمارستان جندی شاپور شهرت بی‌نظیری در دنیای آن روز پیدا کرد (۲۵).

لازم به ذکر است که نباید احداث بیمارستان جندی شاپور را به دوره‌ی انوشیروان منسوب ساخت بلکه این بیمارستان پیش از این زمان در دوره‌ی شاپور اول بنیان گذارده شده بود (۲۶) و حتی مانی (۲۷۳ م) در کنار دیوار این بیمارستان به دار آویخته شد: «بیاویختند از در شارسان دگر پیش دیوار بیمارستان» (۲۷).

استادان دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور را مرکب از سه دسته دانسته‌اند، مسیحیان سریانی که ساکن و تبعه‌ی ایران بودند و اکثریت را شامل می‌شد، ایونانی که زبان پهلوی و مذهب ایرانی داشتند و سوم علمای هند ساکن ایران (۲۸). در این بیمارستان با بهره‌گیری از روش‌های پیشرفته، که از شیوه‌های یونانیان و هندی‌ها و سریانیان برتر بود به ریشه‌یابی علل و عوامل بروز بیماری‌ها و درمان آن می‌پرداختند. در واقع، دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور میراث دانش اسکندریه، انطاکیه، یونان و روم است، (۷) که در آنجا پزشکان ایرانی، هندی، مصری، یونانی و رومی به تعلیم و تعلم پرداخته و از دانش یکدیگر بهره می‌بردند.

آمده است که انوشیروان علاوه بر گسترش بیمارستان جندی شاپور دستور داد اطلاعات طب و نجوم را جمع آوری کنند و رشته‌های علوم پزشکی به صورت یک دانشکده‌ی عظیم شامل مدارس طب، بهداشت، کیمیاگری و گیاه درمانی، جراحی، دامپزشکی و حتی علم دندانپزشکی و چشم پزشکی درآمد. در این دانشکده نیز چند گیاه‌شناس هندی و چینی که در امور مربوط به درمان با گیاهان، خبره و مطلع بودند نیز به همکاری فراخوانده شدند و جمعاً به یک جنبش بزرگ طبی در جندی شاپور پرداختند (۸).

همگی از دانش‌آموختگان جندی شاپور بودند، در این میان حارث بن کلدی علم طب را در فارس فراگرفت و برای تکمیل معلومات خود به جندی شاپور سفر کرد. وی پس از اتمام درس به فارس بازگشت و زمانی در آنجا به طبابت مشغول شد و ثروتی اندوخت و سپس به عربستان بازگشت و به معالجه‌ی بیماران پرداخت (۳۱، ۲۳).

بیمارستان و مرکز فرهنگی جندی شاپور که تا حدود سیصد سال پس از اشاعه‌ی اسلام در ایران برپا بود، در تمام این مدت، هم‌چون منبعی بود که در پیدایی و تغذیه‌ی دیگر دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. پزشکان و پژوهشگران جندی شاپور که به بغداد و دیگر جاها رفته بودند با خود تجربیات و گاهی کتاب‌ها و روی هم رفته سنت جندی شاپور را انتقال می‌دادند.

می‌توان گفت بیمارستان‌ها و مراکز علمی متعددی که در ممالک اسلامی و بعدها در اروپای مسیحی تأسیس شدند از سنت جندی شاپور بهره و الهام فراوان گرفته بودند و برخی از آن‌ها نیز تقلید مستقیمی از محتوا و فرم بیمارستان و در مجموع از مرکز جندی شاپور به حساب می‌آمدند. مثلاً قدیمی‌ترین بیمارستانی که در جهان اسلام (۷۰۷-۸۱۷ م) به فرمان ولید بن عبدالملک در دمشق ساخته شد، کاملاً بر گرفته از بیمارستان جندی شاپور بود و یا هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی، جبرئیل فرزند بختیشوع را دستور داد که در بغداد بیمارستانی به مانند و سبک بیمارستان جندی شاپور بنا کند. او (جبرئیل) بیمارستانی به سبک بیمارستان جندی شاپور احداث کرد که ترتیب آن کاملاً شبیه جندی شاپور بود (۳۴).

نتیجه‌گیری

اقوام ایرانی بر خلاف ملل همسایه هم‌چون هند و مصر و یونان که بیماران خود را در معابد و پرستشگاه‌ها گرد آورده و از طریق سحر و جادو و به تدریج از طریق علمی درصدد درمان بیماران بر می‌آمدند؛ به دلیل این که به وجود معابد و پرستشگاه‌ها اعتقاد نداشته و در مکان‌های آزاد با ایزدان خود به نیایش می‌پرداختند و هم‌چنین به دلیل این که سحر و جادو

«بخشی برای مبتلایان به تب (محمومین)، بخشی برای ممرومین یعنی بیماران مبتلا به بیماری (مانیا) یا جنون هفتگی و بخشی برای مبرودین یعنی مبتلایان به نفخ و بخشی برای مبتلایان به اسهال و سایر بیماری‌ها» (۳۲).

تالارهای بیمارستان فراخ و آب در آن جاری بود. بیمارستان داروخانه‌ای به نام «شرابخانه» داشت که رئیس آن را رئیس داروخانه می‌خواندند. بنا به گفته‌ی ابن ابی اصیبعه؛ بیمارستان را رئیسی با عنوان ساعور^۱ اداره می‌کرد و هر بخش رئیسی مستقل داشت. رئیس بخش جراحی، رئیس چشم پزشکیان و ... علاوه بر آن فراشان زن و مرد و بازرسان که هر کدام مستمری کافی و بسیار داشتند نیز در بیمارستان کار می‌کردند (۳۲).

تأثیرگذاری بیمارستان جندی شاپور بر دیگر مراکز درمانی

در ابتدا لازم به ذکر است که علاوه بر بیمارستان جندی شاپور، بیمارستان‌های عمومی و خیریه در شهرهای دیگر ایران نیز وجود داشته، چنان‌که در مجموعه‌ی حقوقی بختیشوع، یعنی نوشته‌ای سریانی که از «ماتیکان هزار دادستان» پهلوی الهام گرفته، ذکر شده است: (شاپور براز) اسقف شهر کرخ بیت سلوک از ارثیه‌ی خاندان خود، بیمارستان و آسایشگاهی ساخت تا بیماران و خستگان و محتاجان در آنجا به استراحت بپردازند و مبالغی برای دستمزد پزشکان و هزینه‌ی خوراک و رفع نیازهای درمان بیماران تعیین کرد (۳۲).

همان‌گونه که در پیش بیان نمودیم، خسرو انوشیروان جندی شاپور را بزرگ‌ترین یا یکی از بزرگ‌ترین مراکز طبی قبل از اسلام در دنیا قرار داد. به‌گونه‌ای که آمده است، بیماری‌های صعب‌العلاج تنها به‌وسیله‌ی پزشکان جندی شاپور درمان می‌شدند و نیز پزشکانی که در مراکز علمی دیگر جهان دانش پزشکی آموخته بودند برای تکمیل معلومات خود به جندی شاپور می‌آمدند و دوره‌های تخصصی و تکمیلی را در آنجا می‌گذراندند (۳۳). همانند طبیبان بزرگ عرب که

^۱ ساعور، پیشوای نصارا در طب، در سریانی به معنی کسی که از احوال بیماران پرسش می‌کند.

بنابراین، نخستین درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها که دارای پزشکانی متخصص در امر کارد درمانی (درمان با ابزار برنده، همانند تیغ و غیره) گفتار درمانی و گیاه‌درمانی بودند بنا و شروع به فعالیت روزافزون نمودند و به تدریج این بیمارستان‌ها سرآغازی برای بنای بیمارستان و مرکز آموزشی جندی شاپور در آغاز دوران ساسانی (۲۲۴-۲۷۰ م) گشت که میراث‌دار بیمارستان‌هایی هم‌چون بیمارستان شوش، پرسپولیس، اکباتان، ری و غیره گردید و در اوج پیشرفت خود به درجه‌ای رسید که نه تنها از دیگر ملت‌ها و اقوام و کشورهای دور و نزدیک دانش پژوهان و متبحران علم پزشکی به این مرکز آموزشی سرازیر گشتند بلکه تا قرن‌ها پس از زوال حکومت ایرانیان نام و یاد خود را با پزشکانی که یا تعلیم دیده‌ی مستقیم این مرکز آموزشی بودند یا تحت تأثیر غیرمستقیم این مرکز آموزشی و درمانی بودند، حفظ کرد.

در پایان لازم به ذکر است که بیمارستان‌های ایرانی آبشخور بیمارستان‌های احداث شده در دنیای اسلام گردید و حتی نخستین بیمارستان‌های اسلامی به‌دست پزشکان جندی شاپور بنا گشته و توسط پزشکان ایرانی اداره می‌گردید.

از امور اهریمنی محسوب گشته و اقدامی قبیح شمرده می‌شد، از همان آغاز مکان‌هایی را برای گردآوردن بیماران در آن‌جا و درمان آن‌ها احداث نمودند که هر چند در زمان خود بسیار ابتدایی بود اما این مکان‌ها را باید نخستین مراکز درمانی و نخستین بیمارستان‌های کوچک به‌حساب آورد که به دلیل آگاهی ایرانیان از مسری بودن برخی بیماری‌ها و آلوده بودن بیماران (زیرا به عقیده‌ی ایرانیان درد و بیماری فرآورده‌ای اهریمنی بود و به این دلیل فرد بیمار آلوده محسوب می‌گشت) بنا گشته بود.

این مراکز درمانی از همان آغاز مکتب مزدیسنا که زرتشت به‌عنوان پزشک حاذق آن مطرح بود، در ایران وجود داشتند. شاهنشاهان ایرانی نیز در دایر نمودن درمانگاه‌ها سهیم بودند به گونه‌ای که ابتدا شاهنشاهان برای بهره‌مند گشتن از پزشکان متخصص، طبیبان ملت‌های دیگر را در دربار خود پذیرفته و این طبیبان و دیگر پزشکان ایرانی هر یک در شاخه‌ای از پزشکی متخصص و متبحر بودند. پس در واقع نخستین مراکز درمانی در دربارها پدید آمد و شاهنشاهان نیز در این امر پیشگام بودند.

منابع

- ۱- عیسی بک ا. تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام. ترجمه‌ی کسائی ن. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۱، ص ۲۲-۳۰.
- ۲- علامه دهخدا. لغت نامه. تهران: مجلس شورای ملی؛ ۱۳۷۱، جلد ۱، ص ۴۵۸-۹۰۱۴.
- ۳- عمید ح. فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۲، ص ۲۴۳.
- ۴- عطار نیشابوری ش. تذکره الاولیاء. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه؛ ۱۳۷۰، جلد ۲، ص ۸۵.
- ۵- محقق م. مجموعه متون و مقالات در تاریخ اخلاق پزشکی در اسلام و ایران. تهران: انتشارات سروش؛ ۱۳۷۱، ص ۱۰۴.
- ۶- شکاری نیری ج، طاووسی م. سوابق مراکز علمی و مذهبی در ادیان کهن. مجموعه مقالات همایش جندی شاپور در گذر تاریخ. اهواز: انتشارات دانشگاه اهواز؛ ۱۳۵۴، ص ۲۷۱-۴۳.
- ۷- نجم آبادی م. تاریخ طب در ایران. تهران: چاپ هنر بخش؛ ۱۳۴۱، جلد ۱، ص ۳۹۷-۳۱۰، جلد ۲، ص ۴۸.
- ۸- آگود س. تاریخ پزشکی ایران. ترجمه‌ی جاویدان م. تهران: چاپ اقبال؛ ۱۳۵۲، ص ۵۲-۱۹.
- ۹- ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه، متن انتقادی. چاپ مسکو؛ ۱۹۶۸ م، جلد ۷، ص ۴۴.
- ۱۰- دینشاه ح. اخلاق ایران باستان. بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی؛ ۱۳۰۹، ص ۳۶.
- ۱۱- آصف زاده س. شناخت بیمارستان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۹، ص ۲۵-۱۸.
- ۱۲- بویس م. تاریخ کیش زرتشت. ترجمه‌ی صنعتی زاده ه. تهران: توس؛ ۱۳۷۹، جلد ۱، ص ۴۱۹.
- ۱۳- گزنفون. کورش نامه. ترجمه‌ی مشایخی ر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۵۰، ص ۲۹۲.
- ۱۴- پیرنیا ح. ایران باستان. تهران: دنیای کتاب؛ ۱۳۶۲، جلد ۲، ص ۵۶۸، ۵۵۵، ۱۲۱.
- ۱۵- دوستخواه ج. اوستا. تهران: انتشارات مروارید؛ ۱۳۷۰، ص ۳۱۴.
- ۱۶- الگود س. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی فرقانی ب. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۱، ص ۵-۳۲.
- ۱۷- سلطان زاده ح. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. تهران: آگاه؛ ۱۳۶۴، ص ۷-۳۲.
- 18- Kent RG. Old Persian: Grammer, Texts, Lexicon. American Oriental Society; 1954, vol 33, p. 132-3.
- ۱۹- صبوری هلستانی ن. پزشکی به روایت کتاب‌های سوم و هشتم دینکرد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۷.
- ۲۰- تاج بخش ح. تاریخ بیمارستان‌های ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ص ۱۳.
- ۲۱- لسترنج گ. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی عرفان م. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۸۳، ص ۲۵۶.
- ۲۲- طبری م. تاریخ طبری. ترجمه‌ی پاینده ا. تهران: انتشارات اساطیر؛ ۱۳۵۲، جلد ۲، ص ۵۰-۴۷.
- ۲۳- قفطی ج. تاریخ الحکماء. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷، ص ۱۸۳.
- ۲۴- صفا ذ. دانش یونانی در شاهنشاهی ساسانی. تهران: چاپخانه‌ی رنگین؛ ۱۳۳۰، ص ۳۰.
- ۲۵- ممتحن ح. دانشگاه جندی شاپور در خوزستان و سوابق علمی آن. اهواز: انتشارات دانشگاه جندی شاپور؛ ۱۳۴۸، ص ۳-۴۲.
- 26- Shahbazi ASH. Gondeshapur, the city. In Yar-Shater E. Encyclopaedia Iranica. Routledge & Kegan Paul; 1982, vol XI, p. 131-2.

- ۲۷- ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه، براساس نسخه ژول مل. تهران: انتشارات الهام؛ ۱۳۸۶، ص ۱۰۹۴.
- ۲۸- ابن ندیم ا. الفهرست. ترجمه ی تجدد م. تهران: اساطیر؛ ۱۳۶۶، ص ۴۲۱.
- ۲۹- تکمیل ه. آموزش عالی در ایران باستان. مجله تحقیقات تاریخی ۱۳۶۸؛ دوره ۱ (شماره ۲): ص ۳۲۱.
- ۳۰- خدابخشی س. پزشکی در ایران باستان. تهران: انتشارات فروهر؛ ۱۳۷۶، ص ۲-۳۱.
- ۳۱- ابن ابی اصیبعه. عیون الانباء فی طبقات اطباء. به کوشش غضبان م، نجم آبادی م. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۹، جلد ۲، ص ۳۰۹، ۲۶۸، ۲۴۲، ۱۵۵.
- ۳۲- پیگولوسکایا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه ی رضاع. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۷، ص ۲۶۱.
- ۳۳- سامی ع. تمدن ساسانی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز؛ ۱۳۴۲، جلد ۱، ص ۱۱۹.
- ۳۴- جرجی زیدان. تاریخ تمدن. ترجمه ی جواهر کلام ع. تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۵۲، جلد ۳، ص ۴-۲۸۱.